



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
 چهارشنبه ۲ تیر ۱۳۷۸ - ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ - دوره سوم - شماره ۲۱۰
 KAR. No. 210 Wednesday 23 Jun 1999

مقالات و اعلامیه های برگزیده از کار ۲۱۰ - چهارشنبه ۲ تیر ۱۳۷۸

- سرمقاله ☞
- کسی باور نمی‌کند ☞
- یادداشت ☞
- فلسفه این دیدارها چیست؟ ☞
- جنایتکاران دوباره آفتابی شده‌اند ☞
- پیروزی کارگران در مقابله با نیروهای ضدکارگری ☞
- مجلس طرح اتاق بازرگانی برای تغییر قانون کار را مسکوت گذاشت ☞
- رفتن یزدی قطعی شد ☞
- جابجایی، جابجایی مهره‌هاست! ☞
- لایحه اصلاحی دولت در باره انتخابات ☞
- هنوز در کشوی میز آقای موحدی ساوجی خاک می‌خورد! ☞
- آیت‌الله منتظری: نظارت استصوابی ضایع کردن حقوق مردم است ☞
- سازمان خبرنگاران بدون مرز ☞
- از فشار بر مطبوعات ایران ابراز نگرانی کرد ☞
- ۱۳ کلیمی به اتهام جاسوسی دستگیر شدند ☞
- دادگاه انقلاب حشمت‌الله طبرزدی و ☞
- حسین کاشانی را دستگیر کرد ☞
- وزیر کشور: ☞
- احتمال بروز ناآرامی در انتخابات مجلس وجود دارد ☞
- ۸ تیر، سالگشت شهدای فدایی گرامی باد! ☞

☞ با کار تماس بگیرید

سرمقاله

کسی باور نمی‌کند

سازمان قضایی نیروهای مسلح نام چهار نفر از قاتلین جنایات پاییز گذشته را اعلام کرد

گزارش سازمان قضایی فریبکارانه و برای نجات ((ریشه)) هاست

مردم نام، نشان و مجازات جنایتکاران اصلی را می‌خواهند

روز یکشنبه ۳۰ خرداد، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح که پی‌گیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای پاییز گذشته را برعهده دارد، اسامی ۴ تن از عاملان قتل داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمدجعفر پوینده، محمد مختاری و مجید شریف، که آن‌ها را ((عاملین)) اصلی خوانده است، اعلام کرد. محمد نیازی گفت: عاملین اصلی در این پرونده با توجه به تحقیقاتی که تاکنون انجام شده و مدارکی که به دست آمده، عبارتند از مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، خسرو براتی و سعید امامی. وی در این اطلاعیه خاطرنشان کرده است: نفر آخر، یعنی سعید امامی همین دیروز اقدام به خودکشی کرد و با این که سریعاً به بیمارستان تخصصی منتقل گردید، متأسفانه تلاش‌ها به نتیجه نرسید و در بیمارستان فوت کرد. به گفته نیازی با توجه به مدارک موجود و اعترافات صریح سعید امامی، وی هیچ‌گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می‌رفت، حکم او اعدام بود. محمد نیازی در ادامه گزارش خود گفت تاکنون ۲۳ نفر به عنوان متهم در این پرونده تحت تعقیب قرار گرفته‌اند که بعد از تحقیقات لازم، عده‌ای از آنان با سپردن وثیقه آزاد شدند و ۳۳ نفر به عنوان مطلع و گواه در این پرونده مطرح هستند. وی با اشاره به دستگیری ۳ نفر که اخیراً صورت گرفته است، گفت بعضی از دستگیرشدگان نیروهای اطلاعاتی و برخی نیز دارای شغل آزاد هستند.

رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح درباره انگیزه و هدف قاتلان روشنفکران و آزادی‌خواهان کشور گفت: ابعاد گسترده این قضیه ما فکر می‌کنیم هنوز کامل نشده ولی تا آنجایی که تحقیقات نشان می‌دهد نکات صریحی در این پرونده وجود دارد. یک مرحله از هدف و انگیزه این قتل‌ها و عاملین اصلی و طراحان این قضیه این بوده که نظام را در عرصه بین‌المللی و در عرصه داخل با مشکل و بحران مواجه بکنند، بین مسئولان طراز اول کشور اختلاف ایجاد بکنند، بدبینی ایجاد بکنند و نظام و دولت اسلامی را با مسائلی درگیر کنند تا به مسایل اصلی نتوانند بپردازند.

پیرامون گزارش نیازی تاکید بر چند نکته ضروری است:

۱. ((خودکشی)) سعید امامی دروغ است. مردم ایران به یاد دارند که قاتل دکتر کاظم سامی را نیز با همین روش سربن‌بست کردند تا اطلاعات او به بیرون درز نکند. نیازی گفته است سعید امامی با وسیله داروی نظافت در حمام خودکشی کرده است. کسی این ادعا را باور نمی‌کند. فردی با اهمیت سعید امامی که به گفته نیازی، مسئول اصلی قتل‌ها بوده است، چگونه می‌تواند در چنگ نیروهای انتظامی باشد و آنان آن قدر ((داروی نظافت)) و زمان در اختیار او بگذارند که خودکشی کند؟ چرا اعلام اسامی قاتلان بلافاصله بعد از خودکشی سعید امامی صورت گرفته است؟ آن چه بیش از همه محتمل به نظر می‌رسد این است که سعید امامی را کشته‌اند و بعد از این که خیالش از جانب او راحت شده است، نام وی و چند نفر دیگر را به عنوان عاملین اصلی قتل‌ها اعلام کرده‌اند تا از این طریق سرخ‌ها برای شناسایی عاملین واقعی جنایات را کور کنند.

۲. دخالت آشکار وزارت اطلاعات در قتل‌ها، که بعداً به ((محافلی)) در این وزارتخانه محدود شد، اکنون به اقدام دو تا سه نفر انجامیده است که فرد اصلی از این جمع نیز ((خودکشی)) کرده است. چرا مسئولین موقعیت این افراد در وزارت اطلاعات را فاش نساخته‌اند؟ چرا به مردم نگفته‌اند کدامیک از این‌ها اطلاعاتی بوده‌اند و در چه مسئولیت‌هایی قرار داشته‌اند؟

گزارش آقای نیازی، با هدف انحراف افکار عمومی تهیه شده تا آمران اصلی این جنایات تکان‌دهنده که در سطح مسئولین وزارت اطلاعات و مقامات وابسته به جناح محافظه‌کار هستند، همچنان ناشناس باقی بمانند. ۳. دور از انتظار نیست برای این سه نفر دادگاهی غیرعلنی، نظیر دادگاهی که برای آقای نقدی سرهم کرده‌اند، تشکیل بدهند که هیچ اطلاعاتی از آن به جامعه داده نشود و با صدور حکم‌هایی برای آنان بخواهند پایان ماجرا را اعلام کنند. نسبت به این توطئه باید هشیار بود.

۳. آقای خاتمی در ماجرای این قتل‌ها، رفتار تلخ و شیرینی داشته است. او با محکوم کردن صریح این قتل‌ها و تاکید بر این که تا روشن شدن ریشه این جنایات از پای نخواهد نشست، راه را برای پیگیری این جنایات گشود. اما پس از مواضع شجاعانه خود در گام‌های نخست، با آنان که می‌خواستند ((قتله)) ماجرا را پایین بکشند همراه شد و دیگر ماه‌هاست در این مورد حتی سخنی نیز نگفته است و وعده‌هایی را که داده بود فراموش کرده است. اکنون که توطئه آشکاری برای پایان دادن به این ماجرا و نجات ((ریشه‌ها)) در جریان است، از رئیس‌جمهور انتظار می‌رود، به مواضع روزهای نخست خود پیرامون این ماجرا بازگردد و اجازه ندهد جنایتکاران اصلی از مجازات‌هایی یابند.

مردم ایران گزارش سازمان قضایی نیروهای مسلح را باور نخواهند کرد، آنان به دنبال شناسایی جنایتکاران حقیقی هستند و نام و نشان و مجازات عادلانه آمران و عاملین اصلی قتل‌ها را می‌خواهند.

یادداشت فلسفه این دیدارها چیست؟

در خبرها بود که اعضای رهبری حزب جبهه مشارکت اسلامی با آقای خاتمی رئیس‌جمهور دیدار کردند، از وضعیت حزب خود به ایشان گزارش دادند و رئیس‌جمهور نیز برای آنان سخنانی ایراد کرد. جدا از سخنانی که در این دیدار رد و بدل شد، نفس ملاقات رهبران یک حزب با رئیس‌جمهور، سوالاتی را پیش کشید که دقت در آنها در شناخت ماهیت نظام حزبی مورد نظر جمهوری اسلامی مفید است.

نخستین سوال این است که فلسفه این گونه دیدارها چیست؟ مناسبات حزب جبهه مشارکت اسلامی با رئیس‌جمهوری اسلامی کدام است که اعضای رهبری این حزب خود را موظف می‌بینند در مورد امور حزب خود و پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها و برنامه‌های آن به رئیس‌جمهور که ظاهراً هیچ سمتی در این حزب ندارد و حتی عضو آن نیز نیست گزارش بدهند؟ عین همین رابطه را حزب کارگزاران سازندگی با آقای هاشمی رفسنجانی دارد و محافظه‌کاران و تمامیت‌گرایان نیز می‌کوشند نه تنها جناح خود، بلکه کل جامعه ایران را با ((رهبری)) و ولی‌فقیه در چنین رابطه‌ای قرار دهند.

وقتی در تجربه نظام‌های حزبی کشورهای دموکراتیک بنگریم، چنین رابطه‌ای را در هیچ کجای دنیا نمی‌بینیم، که مقامات دولتی و حکومتی که عضو احزاب نیز نیستند، رهبران احزاب را جمع کنند، برای آنها سخنرانی کنند و از آنها گزارش بگیرند و یا گزارش بشنوند. زیرا در نظام‌های حزبی دموکراتیک ((فرا جناحی)) بودن، یک فضیلت و امتیاز نیست و احزاب سیاسی نیز احزاب جدی و واقعی هستند که برای خدمت به رئیس‌جمهور و رهبر پدید نیامده‌اند. اما در حکومت اسلامی درست عکس آن است. شخصیت‌های طراز اول این حکومت همواره می‌کوشند خود را فراتر از احزاب و جناح‌ها قرار دهند و به آنها ((رهنمود)) بدهند و احزاب می‌کوشند در هر فرصت وفاداری خود را به آنان نشان دهند. در مورد این کردار رهبران جمهوری اسلامی می‌توان به دو دلیل توجه کرد:

دلیل اول آن که آنان خود را چنان بزرگ می‌پندارند که گویا وابستگی‌شان به یک حزب و تشکیلات و جناح از بزرگی‌شان می‌کاهد. احزاب ظاهراً کوچک‌تر از آن هستند که بتوانند بزرگانی چون آنان را در خود جای دهند! و دوم آن که آنها با فراجناحی عمل کردن، در واقع می‌خواهند چنین وانمود کنند که نه نماینده یک فکر و جناح و حزب، بلکه نمایندگی همه مردم را برعهده دارند.

این هر دو نادرست است. شخصیت فراجناحی یک فریب است، زیرا در جامعه‌ای که به اقشار و طبقات مختلفی تقسیم شده است که هر یک گرایشات و منافع مختلفی دارند، نمی‌توان کسانی را یافت که بازتاب‌دهنده این منافع مختلف باشند. نه آقای خامنه‌ای در ایران فراجناحی عمل می‌کند، نه آقای رفسنجانی و نه آقای خاتمی. آنها در عمل هر کدام گرایش معینی را تقویت می‌کنند و از امکانات و موقعیت خویش نیز در این جهت استفاده می‌کنند، اما خلاف این ادعا می‌کنند و این ادعای خلاف، صراحت و شفافیتی را که جامعه ما به آن نیاز دارد، تخریب می‌کند.

اما تاسف بیشتر متوجه احزابی است که این گونه رهبران و پدران معنوی را پذیرفته‌اند و از جدی بودن حزب و برنامه‌های خود می‌کاهند. در این جا نیز یک رابطه معکوس برقرار است. آقای خاتمی هیچ تعهدی در برابر حزب جبهه مشارکت اسلامی ندارد، این حزب است که با تعهد هواداری از او تشکیل شده است. همین رابطه در مورد آقای رفسنجانی و حزب کارگزاران سازندگی وجود دارد و فاجعه‌آمیز این است که یک چنین رابطه‌ای را بین آقای خامنه‌ای با تمام یک ملت برقرار کرده‌اند. این واقعیت ناشی از تناقض نظام ولایت فقیه با یک سیستم حزبی واقعی است، نظامی که احزاب آن باید مجری فرامین رهبران حکومت باشند. احزاب سیاسی حکومتی در ایران اگر می‌خواهند احزابی جدی باشند، احزابی که کارشان دفاع از این یا آن مقام حکومتی نباشد و رابطه‌ای کاملاً نابرابر با رهبرانی اعلام نشده نداشته باشند، باید این روابط را تغییر دهند.

جنایتکاران دوباره آفتابی شده‌اند

روز نهم خرداد علی فلاحیان وزیر اطلاعات اسبق جمهوری اسلامی پس از این که مدت‌ها خبری درباره او منتشر نشده بود، در قم سخنانی علیه ماهواره‌های تلویزیونی، نهضت آزادی و جبهه ملی ایراد کرد. وی گفت: ((گروه‌هایی مانند نهضت آزادی خیلی خطرناک هستند، متأسفانه یک مقداری به اینها اجازه فعالیت داده شده که مشکلاتی را هم آفریده‌اند.))

همچنین قربانعلی دری نجف‌آبادی وزیر سابق اطلاعات که این وزارتخانه در دوره وزارت او مرتکب قتل‌های سیاسی پائیز سال گذشته شد، اظهار داشت: ((تا به قول طلبه‌ها، کسی سینه به حصیر نمالیده و اطلاعات وسیعی در مورد اسلام نداشته باشد، نمی‌تواند درباره این دین اظهار نظر کند.)) دری نجف‌آبادی نیز مانند

فلاحیان به نهضت آزادی و ملی‌گرایان حمله کرد و گفت: ((آنها از روز اول با ما نبودند، اما بعضی از دوستان سفارش آنها را کردند و صدمات ناشی از آنان تا آخر باقی است.))

به نظر نمی‌رسد مجدداً سر بر آوردن هم‌زمان فلاحیان و دری نجف‌آبادی تصادفی باشد. حتی بخش‌هایی از مضمون سخنان این دو نیز که به نیروهای ملی مربوط می‌شود، یکسان است.

با گذشت شش ماه از قتل‌های سال گذشته و نزدیک به سه ماه از اعتراف علنی وزارت اطلاعات به دست داشتن در این قتل‌ها، کارنامه سپاه این وزارتخانه که تحت فشار افکار عمومی می‌رفت تا گوشه‌ای از آن بر ملا شود و در معرض قضاوت مردم قرار گیرد، بار دیگر توسط رهبران جمهوری اسلامی به عنوان ((خدمت به امنیت کشور)) جا زده می‌شود و از کسانی که تفاوت‌های چندانی با جنایتکارانی چون فلاحیان و دری‌نجف‌آبادی ندارند خواسته می‌شود کماکان برای ((دشمن و برانداز و جاسوس)) کشور را ناامن نگه دارند و تریبون نماز جمعه از سوی کسانی چون مصباح یزدی رسماً به تریبون تبلیغ خشونت و کشتار مخالفین تبدیل می‌گردد. این گونه موضع‌گیری‌ها است که وزرای سابق اطلاعات را گستاخ کرده است تا آنچه را ((میدان دادن)) به بخش بسیار محدودی از اپوزیسیون می‌نامند، به باد حمله بگیرند. این سخنان فلاحیان و دری‌نجف‌آبادی، در حقیقت حمله مستقیم به شعارهای دوم خرداد در مورد توسعه سیاسی است.

باید پرسید چه شده است که فلاحیان که حکم جلب بین‌المللی دارد و دری‌نجف‌آبادی که رسوایی مسئولیت او در قتل‌های زنجیره‌ای به برکناری وی انجامید، دوباره موقع را برای سخنان تحریک‌آمیز و دعوت غیرمستقیم به اعمال خشونت علیه نیروهای ملی مناسب دیده‌اند.

فلاحیان و دری‌نجف‌آبادی باید به علت مسئولیتشان در جنایات وزارت اطلاعات در دوره وزارت آنها، مورد بازخواست و محاکمه قرار گیرند. هر کس که مدعی تعهد به اصول جامعه مدنی است، مجاز نیست نقض خشن حقوق بشر و نظایر جنایاتی را که وزارت اطلاعات مرتکب شده است، بدون پیگرد بگذارد.

پیروزی کارگران در مقابله با نیروهای ضدکارگری مجلس طرح اتاق بازرگانی برای تغییر قانون کار را مسکوت گذاشت

مجلس شورای اسلامی کلیات طرح ((معافیت کارگاه‌های کمتر از سه نفر از شمول قانون کار)) را علیرغم اعتراضات کارگران، مخالفت وزارت کار و کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس و رای منفی ۹۳ نفر از نمایندگان با اکثریت ۱۰۸ رای به تصویب رساند، ولی بررسی جزئیات آن را به پیشنهاد یکی از نمایندگان به شش ماه بعد موکول کرد.

این طرح که از حمایت بخشی از کارفرمایان برخوردار است، توسط اتاق بازرگانی و عده‌ای از نمایندگان وابسته به جناح حاکم به مجلس ارائه شده بود. ارائه‌دهندگان این طرح مدعی‌اند که طرح آن‌ها اشتغال‌زا بوده و در صورت تصویب آن، بیش از دو میلیون شغل در کشور ایجاد خواهد شد.

اما واقعیات مغایر ادعای آن‌هاست. به عنوان نمونه می‌توان به طرح بخشودگی سهم کارفرمایی حق بیمه در کارگاه‌های زیر ۵ نفر اشاره کرد. آمارها نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵، نیروی کار در کارگاه‌های ۵ تا ۹ نفر بطور چشمگیری کاهش یافت. علت عمده آن همین قانون بخشودگی بیمه بود. از زمان اجرای این قانون، کارگاه‌های ۵ تا ۹ نفره، به تدریج کارکنان خود را برای استفاده از بخشودگی‌های قانونی مرتباً کاستند که در نتیجه ۴۱۸ هزار و ۲۵۵ نفر به خیل بیکاران افزوده شدند.

اگر طرح تازه اتاق بازرگانی نیز به اجرا درآید، شاهد کاهش مجدد اشتغال در کارگاه‌های کوچکی که بیش از ۳ کارگر دارند، کاهش تعداد کارگران ایرانی و کارگران در سن کار خواهیم بود. با حذف قانون کار در کارگاه‌های زیر سه نفر، استفاده از کار ارزان کودکان رواج بیشتری یافته و موجب خواهد شد افراد عائله‌مند و بزرگسال از این دسته کارگاه‌ها حذف شوند و کودکان کم سن و سال جای آنان را بگیرند. بدین ترتیب حتی اگر نیروی کار بیشتری هم در این کارگاه‌ها به کار گرفته شود، نیروی کار ارزان کودکان خواهد بود و کارفرمایان ترجیح خواهند داد با اخراج کارگران بزرگسال و برای کاهش هزینه‌های خود، کودکان و نوجوانانی را که به سن کار نرسیده‌اند بکار گیرند.

آخرین آمارگیری از کارگاه‌های کشور که در سال ۱۳۷۳ صورت گرفته است، نشان می‌دهد تعداد کارگاه‌ها و مشاغل دارای کمتر از سه نفر کارگر در شهر و روستا، یک میلیون و ۱۳۰ هزار و ۲۲۱ کارگاه بوده است که تعداد شاغلین این کارگاه‌ها دو میلیون و ۸۱۱ هزار و ۵۱۶ نفر بوده‌اند. ۵۲/۳۴ درصد این کارگاه‌ها تحت عنوان بازرگانی و رستورانی، ۱۰/۶۹ درصد در بخش خدمات اجتماعی و شخصی، ۱۰/۹۷ درصد تحت عنوان سایر فعالیت‌ها آمارگیری شده‌اند. نقش فعالیت‌های تولیدی ۲۵ درصد از کل بوده است. با تصویب و اجرای طرح اتاق بازرگانی، نیروی کار به سمت بخش خدمات و بازرگانی سوق داده شده و به خاطر تراکم بالای نیروی کار در این بخش، به اشتغال کاذب افزوده خواهد شد.

این طرح دو میلیون و ۸۰۰ هزار کارگر را به همراه خانواده‌های آنان از حق بیمه، خدمات درمانی، بازنشستگی و از هرگونه تامین اجتماعی محروم می‌کند و آن‌ها را بدون هیچ حمایت قانونی در اختیار کارفرمایان قرار می‌دهد تا آنان هر چقدر توانستند از این کارگران بهره‌کشی کنند.

مطابق این طرح در کارگاه‌های کمتر از سه نفر، رابطه کارفرما و کارگر تابع هیچ قانونی نخواهد بود. یعنی هیچ قانونی از کارگر در مقابل بهره‌کشی و زورگویی کارفرما حمایت نخواهد کرد، یعنی کارفرما می‌تواند بر میزان ساعات کار کارگر بیفزاید، مزد او را کاهش دهد، از مرخصی او بکاهد، بهداشت کارگاه را رعایت نکند، وسایل ایمنی کار را تهیه نکند و هر موقع هم کارگری نسبت به میزان حقوق، ساعت کار، مرخصی و غیربهداشتی بودن محیط کار اعتراض کرد، کارفرما بدون تحمل خسارتی، به راحتی می‌تواند او را اخراج کند. برپایه این طرح، محدودیتی برای سن کار وجود ندارد و کارفرمایان می‌توانند کودکان و نوجوانان را با مزد حداقل بکار گیرند، بدون این که به کسی پاسخگو باشند.

در این طرح گفته شده است ((توافق طرفین)) جایگزین قانون کار خواهد شد. اما در عمل نه توافق، بلکه بخاطر نابرابر بودن شرایط طرفین، خواست‌ها و نظر کارفرما اجرا خواهد شد، گرچه به ظاهر توافقی هم صورت گرفته باشد. به خصوص به خاطر خیل عظیم بیکاران، در بین کارگران رقابت وجود دارد و کارفرما کارگری را به کار خواهد گرفت که سخت‌ترین شرایط کار را بپذیرد.

این طرح گشایشی را در معضل بیکاری به وجود نمی‌آورد، بلکه رابطه کارگر و کارفرما را به سال‌های آغازین انقلاب صنعتی می‌برد که کارگران از هیچ حقوقی برخوردار نبودند. این طرح به کارفرمایان امکان می‌دهد کارگران را به اجیری بگیرند. طرح دست‌پخت اتاق بازرگانی، مغایر با تمام مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی کار است که حکومت جمهوری اسلامی زیر آن‌ها امضا گذاشته است.

###

جامعه کارگری ایران یک پارچه مخالف این طرح است و از چند ماه قبل مبارزه پیگیر و گسترده‌ای را علیه آن آغاز کرده است. نمونه برجسته این اعتراضات، در تظاهرات کارگران در روز اول ماه مه بود. ده‌ها هزار کارگر در این روز به خیابان‌ها آمدند و در مقابل مجلس شورا و اتاق بازرگانی علیه این طرح ضدکارگری شعار دادند: ((خاموشی خاموش باید گردد!)) (خاموشی رئیس اتاق بازرگانی، عمده‌ترین تشکل کارفرمایی کشور است که در دست تجار بازار و هیات مولفه قرار دارد).

اعتراضات وسیع کارگران موجب شد که طرح مذکور شش ماه به عقب بیفتد و به سرنوشت نامعلومی دچار شود. به تعویق انداختن بررسی جزئیات ((طرح))، پیروزی برای کارگران بود. آن‌ها در پرتو مبارزات خود توانستند این بار هم مانند دورانی که احمد توکلی وزیر کار می‌خواست قانون ارتجاعی خود را به تصویب برساند، نیروهای ارتجاعی و تاریکاندیش را به عقب نشانند. اما این مبارزه هنوز تمام نشده است و کارگران باید صفوف خود را برای دفاع از دستاورد مبارزات خود و کسب امتیازات بیشتر متحد سازند.

رفتن یزیدی قطعی شد جابجایی، جابجایی مه‌رهاست!

شیخ محمد یزیدی رئیس قوه قضائیه در دیدار با قضات تایید کرد که به زودی از مسئولیت خود کنار می‌رود. او نام فردی را که جانشین وی می‌شود فاش نساخت، اما تاکید کرد که او دارای یک ((رابطه ولایی)) و شخصی آشنا به امور است. در روزنامه‌های وابسته به حکومت، از محمود هاشمی، که در حال حاضر عضو شورای نگهبان است، به عنوان جانشین یزیدی نام برده می‌شود.

محمد یزیدی از زمانی که توسط خامنه‌ای به ریاست قوه قضایی گمارده شد، این قوه را که تا پیش از آن وظیفه اصلی اش سرکوب مخالفین حکومت بود، به دستگاهی مخوف تبدیل ساخت که حتی رقبای خود در حکومت را نیز از تعرض و فشار مصون نگذاشت. یزیدی با خود چهره‌های موثر جمعیت مولفه اسلامی را به قوه قضائیه برد و مسئولیت‌های اصلی و حساس را به آنان سپرد و این قوه را در اختیار این جمعیت ارتجاعی، دشمن آزادی و مردم قرار داد. یکی از اقدامات فاجعه‌بار یزیدی در دوران دهساله ریاستش بر قوه قضائیه، حذف دادسراها از سازمان قضائی کشور و تشکیل دادگاه‌های عام است که برپایه آن وظیفه بازرسی و بازجویی، دادستان و قاضی همگی در یک نفر به نام قاضی جمع شد. پس از دوم خرداد، دستگاه تحت هدایت یزیدی، به یکی از بزرگترین موانع تحول در ایران تبدیل شد و به ویژه به دشمنی آشکار با مطبوعات برخاست. عملکر سیاه یزیدی در قوه قضائیه، اصلاحات در این قوه و برکناری محمد یزیدی از ریاست آن را به یک خواست عمومی تبدیل کرد. اما سید علی خامنه‌ای که اختیار برگماری ریاست قوه قضائیه را در اختیار دارد، به این اعتراض‌ها هیچ توجهی نکرد.

اخیرا یزیدی، در دیدار خداحافظی خود فاش ساخته است که همه اقداماتی که انجام داده است، با تایید

خامنه‌ای بوده است. او ضمن دفاع از همه اقدامات سیاه خود گفت: ((اگر تصمیمی در قوه قضائیه گرفته شده، این تصمیم منتسب به مقام ولایی بوده است)).

یزدی می‌رود، ولی این ((مقام ولایی)) در جای خود باقی است و آن گونه که رئیس فعلی قوه قضائیه گفته است، رئیس آینده این قوه نیز ((رابطه ولایی داشته و نسبت به مقام ولایت ارادت خاصی دارد)).

به این ترتیب از هم اکنون روشن است که رفتن یزدی و آمدن جانشین او تغییری در ماهیت و کارکرد قوه قضائیه نخواهد داد. شاید یزدی آن گونه که خود می‌گوید از ادامه این ((مسئولیت سنگین)) ناتوان شده و شاید آن گونه که در برخی محافل شایع است، برکناری او زیر فشار صورت گرفته است، اما در هر حال جابجایی در ریاست قوه قضائیه، جابجایی مهره‌هاست و در خوشبینانه‌ترین حالت، می‌تواند اندکی جناح اصلاح‌طلب حکومت را راضی کند.

بدون تردید تا وقتی که ولی فقیه بر این قوه کنترل مستقیم دارد و ریاست آن را به میل و سلیقه خود برمی‌گزیند، هیچ تغییر اساسی را در این قوه شاهد نخواهیم بود و هیچ نشانه‌ای نیز در دست نیست که محافظه‌کاران خواسته باشند کلید این قلعه نفوذناپذیر خود را، آن هم در شرایطی که موقعیتشان در مجلس به شدت متزلزل است، به دست رقبا بدهند. برگماری مجدد لاریجانی به ریاست صدا و سیما از سوی خامنه‌ای، تایید این فرضیه است که برای او در انتخاب مهره‌هایش، نظر مردم کوچکترین اهمیتی ندارد، وفاداری بی‌چون و چرای آن‌ها به ولایت فقیه اهمیت دارد.

قوه قضائیه به علت تسلط ولی فقیه بر آن، یک قدرت خارج از هرگونه کنترل و نظارت مردم و حتی قضات و کارکنان این دستگاه است. از همین روست که خواست واقعی جنبش دموکراتیک و مدنی در ایران، تنها تغییر رئیس این قوه نیست، بلکه آن است که این قوه از تسلط ولی فقیه بیرون آید و زیر کنترل و نظارت مردمی قرار گیرد و رئیس آن نیز توسط خود قضات انتخاب شود.

لایحه اصلاحی دولت در باره انتخابات هنوز در کشوی میز آقای موحدی ساوجی خاک می‌خورد!

به جز گروهی انحصارطلب که خواست خود را بر جامعه تحمیل کرده‌اند، همه مردم ایران خواهان لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان در انتخابات مجلس هستند

عده‌ای از طلاب و روحانیون قم با ارسال نامه‌ای به آیت‌الله منتظری و پرسش از وی درباره نظارت استصوابی شورای نگهبان، مقام مذهبی و سیاسی معتبری را به صحنه درگیری وارد کردند. منتظری صراحتاً نوشت نظارت استصوابی به معنای ضایع کردن حقوق مردم است.

چند هفته پیش خامنه‌ای با لحن تند و تهدیدکننده‌ای علیه مخالفان نظارت استصوابی شورای نگهبان سخن گفت و ۲۲۸ نفر از نمایندگان مجلس با نامه‌ای خطاب به او، پشتیبانی خود از ((رهبر))، سخنان او در باره نظارت استصوابی شورای نگهبان را دوباره اعلام کردند. روزنامه‌های ضدآزادی تلاش کردند این حادثه را به عنوان پایان اعتراضات علیه نظارت استصوابی شورای نگهبان تلقی و القا کنند، اما همان طور که قابل پیش‌بینی بود، با تهدیدهای خامنه‌ای، اعتراضات علیه شورای نگهبان خاموش نشد، بلکه بحث مشروعیت و قانونی بودن دخالت شورای نگهبان در انتخابات ابعاد تازه‌تری گرفت و حتی به حوزه‌های علمیه هم راه یافت.

چگونگی اعمال نظارت استصوابی در انتخابات مجلس ششم برای هر دو جناح در حکومت و همچنین برای توده‌های مردمی که می‌خواهند رای بدهند و احزابی که از حق پایمال شده خود برای شرکت در انتخابات دفاع می‌کنند، اهمیت تعیین کننده‌ای دارد. محافظه‌کاران می‌دانند بدون نظارت استصوابی شورای نگهبان و حذف گسترده نیروهای غیرحکومتی و همچنین رقبای خود و چهره‌های مهم طرفدار خاتمی، مجلس ششم را از دست خواهند داد و حتی کار می‌تواند به آنجا بکشد که همه نمایندگان جمعیت موتلفه از مجلس اخراج شوند. جناح خاتمی نیز اگر در مجلس ششم اکثریت را به دست نیاورد، آینده سیاسی نامطمئنی خواهد داشت.

جناح راست تدارکات مختلفی را برای حفظ اکثریت خود در مجلس چیده است. محافظه‌کاران جنگ اصلی و نیروی اصلی خود را به دفاع از ضرورت نظارت استصوابی و حق ویژه شورای نگهبان برای حذف هر کسی که خواست، قرار داده‌اند و تاکنون نشانه‌ای بروز نداده‌اند که بخواهند از این سلاح برنده خود دست بکشند. اما هم‌زمان با این اقدام آن‌ها سرگرم تهیه پرونده علیه مخالفین خود هستند تا اگر نتوانستند به کمک نظارت استصوابی هر کسی را که می‌خواهند حذف کنند، آنان را با پرونده‌سازی و کشاندن به دادگاه رد صلاحیت کنند.

روزنامه سلام در باره ((تاکتیک پرونده سازی)) از جلسات منظم گروهی از نمایندگان محافظه‌کار خبر داده و نوشته است: گفته می‌شود یکی از تصمیمات اخیر آنان این بوده است که برای افرادی از جناح مقابل با طرح

شکایت‌هایی پرونده‌سازی کنند و آن‌ها را به گونه‌ای به دادگاه‌ها بکشند تا طرف سوسابقه‌ای داشته باشد که به راحتی به دست شورای نگهبان رد صلاحیت شود.

محافظه‌کاران پیاده‌کردن برنامه‌های خشونت‌آمیز و ایجاد درگیری و اغتشاش را نیز در برنامه‌های خود در نظر گرفته‌اند. اخیراً وزیر کشور گفته است که احتمال بروز ناآرامی و اغتشاش از سوی گروه‌ها و دسته‌های غیررسمی در آستانه انتخابات مجلس وجود دارد.

اصلاح‌طلبان از یک طرف قانونی بودن نظارت استصوابی را رد می‌کنند و یا استناد به قانون اساسی و مکاتبات رسمی رهبران حکومت می‌گویند در قانون به شورای نگهبان حق این که صلاحیت کسی را رد کند داده نشده است و از سوی دیگر حداقل بخش مهمی از آن‌ها به جناح رقیب اطمینان می‌دهند که هدف از مخالفت با نظارت استصوابی به هیچ وجه باز کردن راه مخالفان و ((غیرخودی))ها به مجلس نیست و آنان از اعتراض به نظارت استصوابی، حقوق جناح خود را مورد نظر دارند.

دولت به منظور کند کردن تیغ تیز شورای نگهبان برای تصفیه و حذف مخالفین، لایحه تغییر قانون انتخابات را به مجلس داده است. هدف اصلی این قانون آن طور که تاج‌زاده معاون وزیر کشور گفته است تکیه بر اصالت صلاحیت افراد است. به گفته وی بحث در این است که مرجع نظارتی نباید با تفسیر و سلیقه عمل کند و هر کس را نپسندید رد صلاحیت کند. دولت معتقد است که این کار باید ضابطه‌مند و قانونی باشد و اگر کسی رد صلاحیت شد، شورای نگهبان ملزم است، علت رد صلاحیت آن را اعلام کند تا فرد بتواند اعاده حیثیت نماید. تاج‌زاده گفته است: اگر قانون انتخابات اصلاح نشود، مشکلات جدی خواهیم داشت.

اما علیرغم تلاش‌ها و شتاب دولت برای طرح لایحه خود در مجلس، این لایحه هنوز کشوی میز موحدی ساوجی رئیس کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس خاک می‌خورد. او هنوز لایحه را حتی به هیات رئیسه مجلس هم نداده است و محافظه‌کاران دولت را تحت فشار قرار داده‌اند که لایحه خود را پس بگیرد.

از رفتار محافظه‌کاران چنین پیداست که آنان به هر روش قانونی و غیرقانونی که لازم باشد، این لایحه را تصویب نخواهند کرد و اصلاح‌طلبان خود نیز خوش‌بین نیستند که مجلس به خواست آنان پاسخ مثبت بدهد. در آن صورت این سوال باقی است که اگر تلاش‌های دولت برای تغییر قانون به جایی نرسید، اصلاح‌طلبان در برابر تیغ تیز شورای نگهبان چه روشی را در پیش خواهند گرفت؟

مبارزه برای لغو نظارت استصوابی به یک خواست عمومی تبدیل شده است. به جز جناح انحصارطلب، همه کس در ایران خواهان لغو این حق ویژه شورای نگهبان هستند. اما اگر برای بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان، لغو این نظارت ایستگاه آخر و تامین‌کننده خواست‌های آنان است، برای احزاب دموکراتیک و غیرحکومتی، گام نخست است. احزاب دموکرات و مخالف حکومت جمهوری اسلامی، برای تامین حق خود جهت مشارکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی، انتخاب کردن و انتخاب شدن که از حقوق اولیه شهروندی و دموکراتیک است، هنوز باید بر موانع بسیار بزرگتری غلبه کنند که وجود شورای نگهبان و نظارت استصوابی تنها سنگ‌های نخستین آن هستند. یکی از جنبه‌های مهم سیاست ما در انتخابات مجلس مبارزه برای لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان و یکی دیگر از جنبه‌های آن مبارزه برای تامین حق احزاب و سازمان‌های مخالف برای شرکت در این انتخابات است.

آیت‌الله منتظری: نظارت استصوابی ضایع کردن حقوق مردم است

در حالی که به دنبال سخنان خامنه‌ای در دفاع از نظارت استصوابی، کمتر کسی از اصلاح‌طلبان حکومتی است که آشکارا از ضرورت لغو این نظارت و حق ویژه شورای نگهبان سخن به میان آورد، آیت‌الله منتظری بار دیگر با شجاعت و صراحت، خواستار لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان شد و آن را ضایع کردن حقوق توده مردم نامید.

آیت‌الله منتظری در نامه‌ای که در پاسخ به سوال برخی از طلاب قم نوشت و تنها در هفته‌نامه‌های آبان و پیام هاجر منتشر شد، تاکید کرد شورای نگهبان به بهانه حفاظت از اسلام، فراتر از حدود اختیارات خود عمل می‌کند و بطور مستقیم در حقوق دموکراتیک مردم ایران دخالت می‌کند. روز ۱۷ خرداد عده‌ای از طلاب حوزه علمیه قم با ارسال نامه‌ای برای آیت‌الله منتظری نظر او را درباره نظارت استصوابی پرسیده بودند. آقای منتظری در نامه خود همچنین نوشته است: برگزاری انتخابات در مسئولیت و وظیفه وزارت کشور است و نظارت قانونی شورای نگهبان صرفاً وقتی است که انتخابات برگزار می‌شود و در صورتی که اعمال سلیقه‌ای در روند انتخابات مشاهده کند، مداخله می‌کند. آیت‌الله منتظری در این نامه تاکید کرده است هر مداخله‌ای غیرازاین یعنی ضایع کردن حقوق مردم.

سازمان خبرنگاران بدون مرز از فشار بر مطبوعات ایران ابراز نگرانی کرد

سازمان خبرنگاران بدون مرز با انتشار بیانیه‌ای، از وضعیت کنونی مطبوعات ایران و فشارهایی که از سوی محافظه‌کاران بر آن‌ها وارد می‌شود، ابراز نگرانی کرد. در بیانیه این سازمان آمده است: روزنامه‌نگاران روزنامه‌های مستقل از سوی دادگاه‌های تحت کنترل محافظه‌کاران زیر فشار هستند و روزنامه‌ها به بهانه‌های واهی به خاطر مسائل بسیار جزئی و پیش‌پاافتاده توقیف، روزنامه‌نگاران بازداشت و بعد از سپردن وثیقه‌های سنگین آزاد می‌شوند.

بیانیه خبرنگاران بدون مرز می‌افزاید:

در سال ۱۹۹۸، ۱۱ نشریه تعطیل و تعلیق و ۱۰ روزنامه‌نگار نیز بازداشت شدند. در ماه‌های نوامبر و دسامبر همان سال نیز ۵ نفر از ناراضیان و روشنفکران، از جمله دو روزنامه‌نگار به قتل رسیدند که این جنایت سبب نگرانی و احساس عدم امنیت در میان محافل روشنفکر و آزادی‌خواه شده است.

این بیانیه می‌افزاید: قانون پیشنهادی جدید مطبوعات نیز احتمالاً روند سرکوب را شتاب بیشتری خواهد بخشید. بیانیه فوق فهرستی از دستگیری‌ها را ارائه داده و می‌نویسد: در روز ۲۱ آوریل محسن کدیور یکی از روشنفکران اصلاح‌طلب به اتهام نشر افکار ضدحکومتی و نگارش مقالاتی به ۱۸ ماه زندان محکوم شد. در روز ۲۹ مه، مدیر عامل خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) و مدیر مسئول روزنامه دولتی ایران و محمدرضا زهدی مدیر مسئول روزنامه اصلاح‌طلب آریا به دادگاه احضار و سپس با سپردن وثیقه آزاد شدند. عیسی سحرخیز مدیر سابق اداره کل مطبوعات در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دلیل عدم رعایت دستور دادگاه مبنی بر تعلیق انتشار روزنامه زن به دادگاه فرا خوانده شد.

خبرنگاران بدون مرز خواهان توقف فوری برخوردها با روزنامه‌نگاران و ایجاد محیط مساعدی برای رشد و شکوفایی مطبوعات مستقل و آزادی‌خواه در ایران شد.

۱۳ کلیمی به اتهام جاسوسی دستگیر شدند

خبر دستگیری ۱۳ نفر از کلیمیان ایران به اتهام جاسوسی برای اسرائیل که در روز چهارشنبه ۱۹ خرداد منتشر شد، به سرعت در رسانه‌های بین‌المللی انعکاس یافت و هنوز پس از گذشت دو هفته هم‌چنان به عنوان یکی از اخبار مهم و داغ در مطبوعات معتبر جهانی بازتاب دارد.

پرسشی که همگان مطرح می‌کنند این است که چرا تاکنون راز دستگیری این افراد سر به مهر مانده بود و طرفین: اسرائیل و جمهوری اسلامی از انتشار آن جلوگیری می‌کردند؟ در این فاصله بین جمهوری اسلامی و اسرائیل چه گذشته است و موضوع مورد اختلاف چه بوده است که به یک باره خبر از پشت پرده به بیرون افتاد. شکست پروژه محرم، یعنی سرکوب ضربتی مخالفان، در علنی کردن دستگیری این افراد تا چه اندازه موثر بوده است. آیا جریان راست می‌خواست از دستگیر شدگان در نمایش تلویزیونی بعد از پیروزی پروژه محرم بهره‌برداری کند. در ادامه ماجرای سرکوب مطبوعات چه سهمی برای آنان در نظر گرفته شده است؟ آیا این دستگیری‌ها برای بازسازی و انسجام وزارت اطلاعات که پس از ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای سال گذشته ضربه خورده بود، انجام گرفته است و قرار بوده است در این سناریو نیز نقشی به آن‌ها داده شود؟ در حکومتی که سخن راست به مردم نمی‌گوید و از همه وسایل برای پیشبرد اهداف سیاه خود استفاده می‌کند، هیچ‌کدام از این فرضیه‌ها منتفی نیست. اما بسیاری از تحلیل‌ها، این ماجرا را تلاش آشکاری در جهت تخریب سیاست خارجی دولت و تیره کردن مناسبات آن با جهان خارج، ارزیابی می‌کنند.

ارتباط ((جاسوسان)) با مطبوعات

روزنامه‌های حزب‌اللهی از موقعیتی که پیش آمده برای هدف دیگری نیز استفاده می‌کنند و می‌کوشند دستگیری این عده را بهانه‌ای برای کوبیدن رقبا و دفاع از سیاست‌ها و هدف‌های ارتجاعی خود قرار دهند. روزنامه جمهوری اسلامی که یکی از سرسخت‌ترین مخالفین سیاست خارجی دولت است، موضوع ارتباط این ((جاسوسان)) را با مطبوعات داخل کشور پیش کشیده و مدعی است کسانی که خواهان عادی شدن رابطه با آمریکا هستند، با این جاسوسان مربوط بوده‌اند.

رئیس‌جمهور می‌دانست؟

هنوز معلوم نیست آقای رئیس‌جمهور تا چه اندازه از دستگیری این عده باخبر بوده است. آیا می‌توان پذیرفت که خاتمی از ماجرا بی‌اطلاع بوده و هنوز هم علیرغم تغییر وزیر اطلاعات نمی‌داند در این وزارتخانه چه می‌گذرد؟ آقای

خاتمی یک هفته پس از انتشار خبر دستگیری این عده درباره حقوق اقلیت‌ها اظهارنظر کرد، اما در مورد این ۱۳ نفر هیچ نگفت. خاتمی گفت: در جمهوری اسلامی اقلیت‌های مذهبی از حقوق مدنی کامل برخوردارند و تحت حمایت قانون قرار دارند. در هنگام بیان این گفته‌ها، البته هنوز این ۱۳ نفر در زندان به سر می‌بردند و امکان هیچ گونه دفاعی به آن‌ها داده نشده بود!

حکومت جمهوری اسلامی چهار ماه دستگیری این عده را پنهان کرده است و این خود بزرگترین نشانه آن است که این عده قربانی یک بازی پیچیده سیاسی شده‌اند. حکومت ایران به جای تهدید به اعدام این عده، اگر دلایلی مبنی بر صحت ادعاهای خود دارد، باید مدارک آن را در اسرع وقت ارائه دهد و به دستگیر شدگان نیز اجازه و امکان دهد در یک دادگاه صالح، با حضور وکلای مدافع مورد اعتماد و با رعایت کلیه اصول حقوق بشر و حقوق مدنی از خود دفاع کنند و در غیر این صورت آنان را سریعاً آزاد کند. تجربه نشان داده است، که جمهوری اسلامی واژه ((جاسوس)) را به راحتی و به دروغ به هر مخالف و هر بیگناهی نسبت می‌دهد و از همین روست که مردم ایران به این اتهام تازه نیز با بی‌اعتمادی کامل می‌نگرند.

دادگاه انقلاب حشمت‌الله طبرزدی و حسین کاشانی را دستگیر کرد

به دنبال شکایت وزارت ارشاد از نشریه ((هویت خویش))، حشمت‌الله طبرزدی سردبیر و حسین کاشانی مدیر مسئول این هفته‌نامه توسط دادگاه انقلاب بازداشت شدند.

به نوشته مطبوعات معاونت مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ((در پی تخلفات اداری و نیز درج پاره‌ای مطالب خلاف مصالح عمومی در شماره‌های اخیر نشریه هویت خویش)) طبق ماده ۱۲ قانون مطبوعات از مدیرمسئول این نشریه کتبا به دادگستری تهران شکایت کرده است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هفته گذشته درباره چاپ برخی از مطالب در نشریه هویت به این نشریه اخطار کتبی داد اما توضیح نداده است که ((مطالب خلاف مصالح عمومی)) که در این هفته‌نامه به چاپ رسیده است، کدام مطالب بوده است. اما به نوشته صبح امروز، ظاهراً اتهامات این نشریه ((عدم تعادل، تدروی‌های کودکان، خواسته‌های نامعقول، تفاسیری از اوضاع که مشابه آن را صرفاً در نشریات آن سوی مرزها می‌توان جست)) بوده است!

پیش از این که شکایت وزارت ارشاد از هفته‌نامه هویت خویش مورد رسیدگی در دادگاه مطبوعات قرار گیرد، دادگاه انقلاب سردبیر و مدیر مسئول این هفته‌نامه را به زندان افکند. روابط عمومی اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی اعلام کرد دادگاه انقلاب حسین کاشانی را به دادگاه احضار کرده و بعد از بازجویی دستور بازداشت او را داده است. دو روز بعد در روز جمعه، حشمت‌الله طبرزدی نیز به همین صورت به زندان افکنده شد.

وزارت ارشاد علیرغم تقاضاهای مکرر مسئولان هفته‌نامه پیام دانشجوی، که از سوی وزیر سابق ارشاد توقیف شده بود، حاضر به رفع توقیف از این نشریه نشد و مسئولین اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان سرانجام مجبور شدند نشریه دیگری منتشر کنند که بیش از سه شماره دوام نیاورده است.

دادگاه انقلاب در مورد این نشریه به همان ترتیب عمل کرده است که در مورد نشریات دیگر عمل می‌کند. تنها راهی که دادگاه انقلاب در پیش پای مسئولان روزنامه‌های منتقد می‌گذارد، زندان است. اما در این میان رفتار وزارت ارشاد جای تامل دارد. آقای مهاجرانی وزیر ارشاد، علیرغم ژست‌های دموکراتیکی که می‌گیرد، هم در جریان توقیف روزنامه‌های توس و جامعه و هم یک بار دیگر در مورد نشریه هویت خویش، نشان داده است که معیارهای بسیار تنگی دارد و همواره آماده است تا در اعمال فشار، سانسور و حتی تعطیلی روزنامه‌هایی که اصلاح‌طلبند، اما به حکومت وابسته نیستند و حامی قدرتمندی نیز ندارند، با دشمنان آزادی همکاری کند و در این راه حتی پیش‌قدم شود.

وزیر کشور:

احتمال بروز ناآرامی در انتخابات مجلس وجود دارد

وزیر کشور در گردهمایی یک روزه استانداران گفت احتمال بروز ناآرامی در آستانه انتخابات مجلس ششم وجود دارد. موسوی لاری احتمال بروز این گونه ناآرامی‌ها را از سوی ((گروه‌ها و دسته‌های غیررسمی)) دانست و افزود: استانداران باید با دقت، هوشیاری کامل و داشتن تحمل، کارها را با اتخاذ تدابیر لازم هدایت کنند. وزیر کشور در سخنان خود توضیحی پیرامون این ((گروه‌ها و دسته‌های غیررسمی)) نداد. اما چنانکه از اشارات غیرمستقیم روزنامه‌های اصلاح‌طلب پیداست، این دسته‌ها و گروه‌های غیررسمی، از سوی ((محافل)) وابسته به وزارت اطلاعات، نیروهای سپاه و انتظامی و روحانیون مرتبط با آن‌ها هدایت می‌شوند.

۸ تیر، سالگشت شهدای فدایی گرامی باد!

آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش آن بود که اسرار هویدا می‌کرد

یاد یاران گرامی باد.

یاد یکایک یارانی که در راه رزم دور و دراز ما جان خود را از دست داده‌اند، جاودان و ارجمندباد. جای جای روزگاران میهن ما از نخستین روز بر پا شدن این جنبش و این سازمان یادگاه پیکار یاران ماست. این خود نشان‌گر بودن ما در جای جای میهن است. فداییان خلق همواره با باور به مردم و آرمان‌های انسانی خود پیکار و جان خود را فدای ایران و ایرانی کرده‌اند.

از چریک‌های فدایی ما گرفته تا یاران کشته شده در فاجعه ملی سال ۶۷ و پس از آن تا کنون، صدها و صدها فدایی خلق جان باخته‌اند. آن چه همه این یاران را صرف‌نظر از این که در کدام سنگر و بستر دم آخرین را برآورده‌اند به هم پیوند می‌دهد، عشق آنان به مردم زحمتکش ایران است. عشق به عدالت و آزادی گوهر پیکار ما و شیره جان این سازمان در راه پر پیچ و خم آن از دیرباز تا کنون بوده است. جنبش فداییان خلق ایران ثمره تلاش و جان و جوانی هزاران فدایی خلق است که هر آن چه در توان داشته‌اند، گذاشته‌اند تا مردم سربلند این آب و خاک به استقلال، سعادت، عدالت، آزادی و آبادی برسند و ببالند. جنبش ما فرزند این مردم است و همواره کوشیده است تا ناخلف نباشد. در این راه جان‌باختگان فدایی نیز کاری کارستان کرده‌اند.

ملت‌ها و خلق ما نیز قهرمانان خود را دارند. می‌گویند قهرمان‌پروری درست نیست. شاید چنین باشد. اما قهرمانان را که نمی‌توان به فراموشی سپرد. آن شیرمردان و شیرزنانی که در سراسر تاریخ پر جنگ و جدال این آب و خاک در راه سربلندی و استقلال آن کوشیده‌اند، فداییان خلقی را که جانانه از بالاترین دارایی خود، از جان‌شان گذشته‌اند نمی‌توان با چرخش قلم از صفحات تاریخ این کشور و مردم پاک کرد. نام جزئی‌ها، احمدزاده‌ها، اشرف‌ها، پویان‌ها، تابان‌ها، لطفی‌ها، پریدارها، فتحی‌ها، مطلع‌سراب‌ها، شان‌دیزها، فرهودی‌ها، سنجری‌ها، سپهری‌ها، وزیری‌ها، بهزادی‌ها، بیژن‌زاده‌ها، ابراهیمی‌ها و صدها و صدها فدایی دیگر در کنار یاد فروهرها، مصدق‌ها، فاطمی‌ها، مزدک‌ها، مانی‌ها، افضلی‌ها، ارانی‌ها، بدیع‌زادگان‌ها، مختاری‌ها و کروزرکور آزاده دیگری است که در هزاران سال تاریخ این سرزمین شیردلانه در راه استقلال، آزادی و سربلندی ایران و مردم آن از زندگی و هستی خود گذشته‌اند.

برای ما در سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ۸ تیر تنها روز بزرگداشت جان‌باختگان و درگذشتگان سازمان ما نیست. این روز یادروز همه فداییان خلق است، روز بزرگداشت یاد همایون و سعید سلطان‌پور و همه دیگر فداییان خلقی است که در طول سال‌های پیکار جنبش‌ما از همگامی با یکدیگر گسستیم، اما همه‌مان به آرمان‌های انسانی بنیان‌گزاران جنبش خود و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پای‌بند مانده‌ایم.

آن چه یاران ما، فداییان جان‌باخته خلق را از بسیاری دیگر از قهرمانان این سرزمین جدا می‌کند، آن است که آنان بی‌باور به جهانی دیگر و پاداشی که در آن جهان در انتظار آن‌هاست، پای در راه و زندگی و جان و جوانی در راه مردم گذاشته‌اند. آن‌ها از همه دار و ندار خود گذشته‌اند و در حد توان خود کوشیده‌اند تا ایرانی سرافکنده استعمار، استثمار و بیداد نباشد.

نام و یاد گرامی آنان پشتوانه و انگیزه پیکار ماست. پیکار تا پای جان آنان نشانه پای‌داری فداییان خلق در راه آرمان‌های انسانی است.

انتظار قهرمان بودن از هم‌دیگر درست نیست، اما قهرمانان همواره خواهند بود و همواره برای مردم ارج و قرب و منزلت خاصی خواهند داشت. و مهم هم همین است. نمی‌توان از همگان خواست که قهرمان باشند، اما اگر کسی زیر شکنجه لب از لب نگشود، اگر کسی لو نداد، اگر در روزگاری که سنگ و پولاد غبار و آب می‌شوند، زنی و مردی زنانه و مردانه، سربلند و بلندآوازه در راه مردم ایستاد، باید نام و کار او را ستود. او قهرمان و افتخارآفرین مرز و بوم ماست.

فداییان جان‌باخته و درگذشته چنین بودند. یادشان سربلند و نام‌شان جاودان باد.



با کار تماس بگیرید

شماره فاکس : 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن : 0049 - 221 - 932 21 36

<http://www.fadai.org/>
fadai.aksariyat@magnet.at

آدرس کار در اینترنت :
آدرس پست الکترونیکی :

I.G.e.v : آدرس پستی
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

تک فروشی : معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک :

اروپا : شش ماه ۵۵ مارک ، یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها : شش ماهه ۶۲ مارک ، یک ساله ۱۱۵ مارک

فرم درخواست اشتراک نشریه کار

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک :
مدت اشتراک : شش ماهه یک ساله تاریخ :

Name: نام :

Address: نشانی :

.....
.....
.....
.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس فوق پست کنید!

I.G.e.v : دارنده حساب
22 44 20 32 : شماره حساب
37 05 01 98 : کد بانک
Stadtsparkasse : نام بانک
Köln
Germany